

ترجمه‌های شاهنامه‌ی فردوسی

زنده یاد دکتر سیدحسین سادات ناصری

□ **شاهنامه‌ی فردوسی** بزرگ‌ترین کتاب فارسی است که در سراسر جهان مورد توجه و اعتنا شده است و مهم‌ترین دلیل این مدعی ترجمه‌های متعددی است که به زبان‌های مختلف از این اثر نفیس صورت گرفته و اقبال است که در باب تألیف و تصنیف و بزرگان تحقیق و ادب و ایران‌شناسان در نوشته‌ها و تحقیقات خود نسبت بدین کتاب کرده‌اند:

۱- فقیه اجل قوام‌الدین فتح‌بن علی بن محمد البنداری الاصفهانی به امرالملك المعظم عیسی بن الملك العادل ابوبکر ایوب (م/ ۶۲۳ هـ. ق = ۱۲۲۶ م) در دمشق از روی نخستین نسخه‌ی **شاهنامه** که به سال ۳۸۴ هـ. ق. = ۹۹۴ میلادی به پایان آمده است. این کتاب را هم‌چنان مختصر به نثر عربی درآورد.^۱

۲- علی افندی **شاهنامه** را به سال ۹۱۶ هـ. ق. = ۱۵۱۰ م به شعر ترکی ترجمه کرد.

۳- ژول مول (۱۸۰۰-۱۸۷۶ م) ایران‌شناس فرانسوی از سال ۱۲۵۴ هـ. ق. = ۱۸۳۸ م تا پایان عمر در کار ترجمه **شاهنامه** به نثر فرانسه بود. این ترجمه به قطع بزرگ در هفت مجلد به طبع رسیده است و در مقدمه آن به وسیله مترجم تحقیقاتی راجع به **شاهنامه** فردوسی و دیگر آثار حماسی به عمل آمده است.

۴- پینزی ایتالیایی هم در سده نوزدهم میلادی **شاهنامه** را به شعر ایتالیایی ترجمه‌ی شیوا نمود. ژکوفسکی روسی، داستان رستم و سهراب را به روسی ترجمه کرد.

۵- فن‌هامر در **تاریخ ادبیاتی** که به سال ۱۲۲۴ هـ. ق. = ۱۸۱۸ م در وین به طبع رسید، مطالعاتی جامع در باب فردوسی به عمل آورد و او را بزرگ‌ترین شاعر حماسه‌سرای جهان دانست.

۶- هرمان اته در کتاب «تاریخ ادبیات فارسی» و «اشعار غنایی فردوسی» مطالبی دقیق در تحقیق حال و کار استاد بزرگوار طوس به دست آورده است. اهمیت کار «اته» در این است که اشعار غنایی فردوسی را به اروپاییان شناسانیده است.

۷- «تئودور نولدکه» حماسه‌ملی ایران را نگاهت، پژوهش‌های او از جامع‌ترین پژوهش‌ها در روشنگری حال و کار فردوسی به شمار می‌رود. این کتاب به وسیله بزرگ‌عنوانی ترجمه شده و با مقدمه شادروان سعید نفیسی دو بار به چاپ رسیده است.^۲

۸- هانری ماسه ایران‌شناس فقیه فرانسوی کتاب **فردوسی و حماسه ملی** را نوشت و کار او مجموعه منتخبی است از بعضی آثار ژول مول و نولدکه.

۹- باید گفت که **شاهنامه** در ادبیات جهان هم نفوذی عظیم داشته است و از آن در بسیاری از زبان‌های جهان مانند: گرجی، ارمنی، آذری، ترکی، گجراتی، انگلیسی، روسی، دانمارکی، مجارستانی، سوئدی، آلمانی، فرانسوی و عربی آثاری کرامند به جای مانده است، و این کتاب بی‌نظیر خاصه در ادبیات رمانتیک و حماسی نفوذ و تأثیر خارق‌العاده‌ی نموده است.

لامارتین شرح داستان رستم را در مجله‌ی معروف خود به نام **مدنیت تحت عنوان «گروهی از بزرگان و نوبخ جدید و قدیم»** به میان آورده است.

بعد از انتشار «منظومه رستم و سهراب» «فریدریش روکرت آلمانی»، «ژکوفسکی روسی» منظومه‌ی ارزشمند در ترجمه‌ی رستم و سهراب به نظم روسی بسرود. و دانشمند و سخن‌سنج مشهور انگلیسی ماتیو آرنولد (۱۸۲۲ م/ ۱۸۸۸ م) منظومه‌ی رستم و سهراب فردوسی را به انگلیسی ترجمه‌ی عالی کرد. «گوته» بنیانگذار ادبیات آلمان از **شاهنامه‌ی فردوسی** به عظمت یاد کرده است. ویکتورهوگو شاعر و نویسنده‌ی بزرگ فرانسوی (۱۸۰۲ م/ ۱۸۸۵) در کتاب **شرقیات Orientales** در بعضی موارد از فردوسی متأثر است.^۳

۱۰- **شاهنامه** صرف‌نظر از جنبه تاریخی آن که فارسال Pharsale اثر لوکن Lucain به خاطر می‌آورد، مواد و عناصر اساطیر و حماسه نیز بسیار دارد. در طی این منظومه بزرگ تاریخی چندین حماسه کامل عالی نیز هست که در خور توجه فراوان است.

داستان‌های: ایرج، سهراب، سیاوش، اسفندیار، بیژن و منیژه، رستم و اکوان دیو و جز آنها.

روح حماسی در **شاهنامه** از ایلباد قوی‌تر است و این چیزی است که روکرت (Ruckert) شاعر و نقاد آلمانی نیز تا حدی بسیار تصدیق کرده است.

اهمیت شاهکار بزرگ فردوسی در راه احیای فرهنگ ایران و وحدت و یگانگی حماسی که به ما ایرانیان بخشیده است، به حدی است که از روی انصاف نباید مقام بلند او را از قدر و مرتبت شخصیت‌های بسیار بزرگ تاریخی کمتر به نظر آورد، زیرا اگر چه بزرگان زیادی خدماتی فوق‌العاده و تاریخی به ملک و ملت ایران نموده‌اند و در صفحات زرین تاریخ ایران نامی پایدار و استوار دارند، لیکن اگر استاد ابوالقاسم فردوسی نبود، امروز کمتر کسی از رادی و مردانگی و دانش و آزادی و دین و مروت این رادان و پاکان و

سرایا شعر، در شرح داستان‌ها و سرگذشت‌ها می‌سراید، و با این وجود، در زبان مردم در نهایت فصاحت و بلاغت است. چنان که فردوسی در سرودن کتاب معروف به **شاهنامه** کرد. و آن شصت هزار بیت شعر است مشتمل بر تاریخ ایران و... و فصاحت ایشان برآیند که در زبان آنها فصیح تر از آن سخن نیست و این در زبان تازی با همه توسعه و تشعب شاخه‌ها و اغراض صورت بندد. ۴ ■

پی‌نوشت

۱- شاهنامه نظمها بالفارسیه ابوالقاسم الفردوسی و ترجمها نثرأ الفتح بن علی البنداری و قارنهما بالاصل الفارسی و اکمل ترجمتها فی مواضع، و صححها و علق علیها و تدم لها الدكتور عبدالوهاب عزام المدرس بالجامعه المصریه، الطبقة الاولى، مطبعة دارالکتب المصریه بالقاهره، ۱۵۰ هـ. ق ۱۹۳۰ میلادی.

۲- حماسه ملی ایران، چاپ دوم، اثر تودور نولدکه، ترجمه بزرگ علوی با مقدمه‌یی به قلم سعید نفیسی استاد دانشگاه تهران و عضو پیوسته فرهنگستان، طبع مرکز نشر سپهر، بی‌تاریخ، تاریخ طبع اول تیر ماه ۱۳۲۷ هـ. ش.

۳-رک: هزاره فردوسی، خطابه شادروان عبدالوهاب عزام به عنوان مقام شاهنامه در ادبیات عالم، ص ۱۷۹ تا ۱۸۱.

۴- المثل السائر فی ادبی الکاتب و الشاعر لضیاء الدین بن الاثیر، قدمه و حققه و علق علیه الدكتور احمد الحوفی و دکتور بدوی، طبائنه القسم الرابع و یلیه کتاب الفلک الدائر علی المثل السائر لاین ابی الحدید، طبع قاهره، بی‌تاریخ، ص ۱۱ و ۱۲ و برای نقد اعتقاد او و امثال او بر فضیلت ادب تازی بر فارسی رک: پیشگفتار طبع نهم نهج البلاغه ترجمه شادروان جواد فاضل از حسن سادات ناصری.

راستان یادآور می‌شد و از کارنامه ایشان آگاهی می‌یافت. اوست که بنای وحدت فرهنگی ایران و اساس زبان ملی ایرانیان جهان یعنی زبان فارسی را چنان استوار بنیاد نهاده است که تا روزگاران بگذرد، مانند البرز و الوند و سیلان ریشه آن در مرز و بوم این کشور پهناور بیاید و شاخه‌های آن در آسمان فضیلت و مردمی گیتی برقرار می‌ماند.

ضیاءالدین ابن الاثیر (م/۶۳۷ هـ. ق. = ۱۲۳۹ میلادی) ادیب و ناقد بزرگ تازی، در «المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر»، در فرق میان شاعر و نویسنده نوشت؛ چون شاعر بخواهد که مطالب و معانی گوناگون را در شعر خود بیاورد و نیازمند به درازی سخن شود و به نظم کردن دویست یا سیصد بیت یا بیشتر بپردازد، هر آینه، نه در همه ابیات و نه در بیشتر آنها نیکو سخن نیست، بلکه در اندکی از آنها جودت گفتار دارد و بیشتر ابیات وی وازده و ناخوش آیند است ولی فردوسی بزرگ چنین نیست، بلکه در کتابی به دراز سخنی می‌پردازد و ده دسته کاغذ یا بیشتر برمی‌نگارد و بیش تر از سیصد یا چهارصد یا پانصد سطر می‌نویسد و در همه آنها چریگوی و شیرین گفتار است و در این خلاقی نیست، زیرا که آن را دیده‌ایم و شنیده‌ایم و گفته‌ایم. بدین روی، من دیده‌ام که ایرانیان را بر دیگران در این نکته ترجیح می‌دهند. چرا که شاعر ایشان کتابی

From The Divan of Shams-e Tabriz

I am a painter, a maker of pictures;
Every moment I shape a beautiful form,
And then in Thy presence I melt them all away.

صورتگر نقاشم، هر لحظه بتی سازم

وانگه همه بت‌ها را، در پیش تو بگذارم

I call up a hundred phantoms and induce them with spirit;
When I behold Thy phantom I cast them in the fire.

صد نقش برانگیزم، با روح درآمیزم

چون نقش تو را بینم، در آتش اندازم

Art Thou the Vintner's cup-bearer, or
the enemy of him who is sober, Or is it thou who makest a ruin of
every house I build?

تو ساقی خماری، یا دشمن هوشیاری

یا آن که کنی ویران هر خانه که می‌سازم

In thee the soul is dissolved, with thee it is mingled:
Lo! I will cherish the soul, because it has a perfume of Thee.

جان ریخته شد با تو، آمیخته شد با تو

چون بوی تو دارد جان، جان را هله بنوازم

Every drop of blood which proceeds from me is saying to Thy dust,
"I am one colour with Thy love, I am the partner of Thy affection."

هر خون که ز من روید، با خاک تو می‌گوید

با مهر تو هم‌رنگم، با عشق تو انبازم

In the house of water and clay, this heart is desolate without Thee;
O Beloved, enter the house, or I will leave it.

در خانه‌ی آب و گل، بی‌توست خراب این دل

یا خانه درآ ای جان، یا خانه بپردازم